

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی، زبان قرآن (۳)

کلیه رشته‌های شاخه فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۳۹۱
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	گروه درسی عربی دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری) - مریم کیوان (طراح جلد) - مریم نصرتی (صفحه‌آرا) - رعنا فرج‌زاده دروئی، الهام جعفرآبادی، فاطمه پزشکی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ دوم ۱۴۰۲

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِي (قَدِسَ سِرُّهُ) :

«لَا تَقُولُوا اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ لَعَنَتْنَا؛ إِنَّهَا تَرْتَبِطُ بِنَا؛ لِأَنَّهَا لَعْنَةُ الْإِسْلَامِ وَ الْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

أَلْفِهْرُسُ

- الف بيشگفتار 
- ١ الدَّرْسُ الْأَوَّلُ 
- ٢ النَّص: الزَّرَاعَةُ وَ تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي
- ٥ جَوَارُ (فِي سَوْقٍ مَشْهَد)
- ٦ اِئْلَمُوا (اسْمُ التَّفْضِيلِ)
- ١٠ اَلْتَّمَارِينَ
- ١٢ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

- ١٣ الدَّرْسُ الثَّانِي 
- ١٤ النَّص: آدَابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ
- ١٧ جَوَارُ (فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)
- ١٨ اِئْلَمُوا (اسْمُ الْمُبَالَغَةِ)
- ٢١ اَلْتَّمَارِينَ
- ٢٤ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

- ٢٥ الدَّرْسُ الثَّلَاثُ 
- ٢٦ النَّص: عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ
- ٢٩ جَوَارُ (مَعَ الطَّبِيبِ)
- ٣٠ اِئْلَمُوا (اسْمُ الْمَكَانِ)
- ٣٢ اَلْتَّمَارِينَ
- ٣٥ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

- ٣٧ الدَّرْسُ الرَّابِعُ 
- ٣٨ النَّص: تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ
- ٤١ جَوَارُ (فِي الصَّيْدَلِيَّةِ)
- ٤٢ اِئْلَمُوا (لَنْ يَفْعَلَ، لَمْ يَفْعَلْ)
- ٤٥ اَلْتَّمَارِينَ
- ٤٧ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب: کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا یازدهم به ویژه دو کتاب پیشین رشته‌های فنی را تدریس، یا به‌دقت مطالعه کرده باشد.

خدای را سپاس‌گزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش کتاب عربی، زبان قرآن (۳) ویژه هنرجویان رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش به جوانان کشور عزیزمان، خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی، به‌منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی» شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود هنرجوی پایه دوازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات ساده قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آن‌ها را بفهمد و ترجمه کند. کتاب با توجه به مصوبات اسناد بالادستی «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا یازدهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، احادیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب حدود یکصد کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن بسیاری از واژه‌های کتاب‌های هفتم تا یازدهم نیز در کتاب دوازدهم تکرار شده است. هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آن‌جا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده است. مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱ کتاب عربی، زبان قرآن پایه دوازدهم در چهار درس نگاشته شده است. هر درس را می‌توان در پنج جلسه یک ساعته آموزشی تدریس کرد.

۲ هنرجوی پایه دوازدهم در سال‌های گذشته با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، منفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی، اسم اشاره، کلمات پرسشی، ساعت‌خوانی، وزن و ریشه کلمات عددهای اصلی یک تا صد (بدون توجه به قواعد معدود و ویژگی‌های آن) و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم، تشخیص و ترجمه فعل مجهول، اسم فاعل و اسم مفعول

۳ متن درس اول درباره ارزش و جایگاه کشاورزی و دام‌داری است. قواعد درس درباره شناخت اسم تفضیل است. در تمرینات بحث عدد و انواع فعل که در دو سال گذشته آموزش داده شده دوباره تکرار شده است. تدریس مبحث «خَیْر» و «شَر» و اسم تفضیل بر وزن «فُعْلَى» از اهداف کتاب نیست.

۴ موضوع متن درس دوم، آداب سخن گفتن در قرآن و حدیث است. آداب سخن با بهره‌گیری از سخنان بزرگان دین برای هنرجو شرح داده شده است. هدف از تدریس کتاب پیش رو، تنها مهارت‌های چهارگانه زبانی نیست. در بیشتر متون و عبارات کتاب برنامه پنهان آموزش وجود دارد که هدف آن‌ها آموزش غیر مستقیم فرهنگ ایرانی - اسلامی است.

۵ موضوع متن درس سوم شگفتی‌های آفرینش است. اندیشیدن پیرامون آفریده‌های خدا در رهنمودهای بزرگان دین همواره تأکید شده است. با توجه به سن پرجوش و خروش جوانی، دانستنی‌هایی جذاب در متن آمده است که موجب ایجاد علاقه و انگیزه نسبت به زبان عربی شود. قواعد درس درباره ترجمه اسم مبالغه است. اسم مبالغه افزون بر این‌که در زبان عربی پرکاربرد است، در زبان فارسی نیز مبحثی سودمند برای فهم معنای واژگان می‌باشد.

۶ متن درس چهارم درباره تأثیر زبان فارسی در عربی است. موضوعی که برای بیشتر هنرجویان و دبیران جالب بوده و در نظرسنجی‌ها خواستار چنین متنی در کتاب درسی بودند. از بخش «للمطالعة» سؤال امتحانی طرح نمی‌شود. کتاب‌های بسیاری درباره معربات فارسی نگاشته شده است، از آن جمله:

مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسیَّةِ مُنْذُ بَوَاكِرِ الْعَصْرِ الْحَاضِرِ. مُحَمَّدُ اَلْتُونْجِي. مکتبه لبنان ناشرون.
ریشه‌یابی واژه‌ها در قرآن. جلال‌الدین السیوطی (برگردان: محمدجعفر اسلامی). شرکت سهامی انتشار.

واژه‌های دخیل در قرآن مجید. آرتور جفری (برگردان: فریدون بدره‌ای). توس.
اَلْمُهْدَبُ فِي مَا وَقَعَ فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْمُعْرَبِ. جلال‌الدین السیوطی. مکتبه میسکاة الإسلامیة.
قواعد درس درباره معنای دو فعل «لَنْ يَفْعَلَ» و «لَمْ يَفْعَلْ» است. آموزش نحوه نصب و جزم فعل مضارع از اهداف کتاب نیست؛ لذا از آن سؤال طراحی نمی‌شود. هدف این است که هنرجو فعل‌هایی مانند «لَنْ يَذْهَبَ» و «لَمْ يَذْهَبَ» را در جمله بشناسد، درست بخواند و درست ترجمه کند.
اشاره به تغییرات فعل مضارع دارای لَنْ و لَمْ در تدریس اشکالی ندارد؛ اما به عنوان مثال، چنین مواردی نباید در آزمون داده شود:

کدام فعل مضارع منصوب است؟

بر سر فعل جمله «هُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ صَدِيقِهِمْ». حرف جازم «لَمْ» افزوده و جمله را بازنویسی کنید.

۷ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به هنرجو نیست. بدیهی است که اگر هنرجویی علاقه‌مند، سؤالی پرسید که در حد ساختار کتاب نبود، جداگانه به او پاسخ می‌دهیم.

۸ تحلیل صرفی و اعراب، تعریب، تشکیل و اعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. کل کتاب درسی اعراب‌گذاری شده است تا هنرجو در درست‌خوانی دچار مشکل نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند.

۹ به روال سال‌های گذشته معنای کلمات در امتحانات و مسابقات داخل جمله خواسته می‌شود.

۱۰ روخوانی‌های هنرجو و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، غرض شفاهی او را تشکیل می‌دهد.

۱۱ در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد. تنها متن درس است که جا ندارد و با نهادن یک برگه در کتاب مشکل حل می‌شود.

۱۲ از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ شش کتاب درسی عربی مجموعه‌ای یکپارچه هستند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌رساند.

خوش حال می‌شویم از نظریات شما آگاه شویم؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید.

نشانی وبگاه گروه عربی:

www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با هنرجویان عزیز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا:

زبان قرآن، حدیث، دعا و زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است. زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است. آشنایی با زبان عربی، موجب می‌شود املاي ما تقویت شود و در شناخت معنای کلمات توانمند شویم.

این زبان یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است. زبانی پرمعنا و قوی است؛ و کتاب‌های بسیاری از دانشمندان به این زبان نوشته شده است. انسان با دانستن هر زبانی گویی انسانی جدید می‌شود. دانستن هر زبان دریچه‌ای به سوی نگاهی نوین است.

این کتاب ادامه پنج کتاب پیشین است. برخی آموخته‌های پیشین در این کتاب تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید. پیش از تدریس معلم، متن درس را بخوانید و ترجمه کنید؛ سپس در کلاس درس، رفع اشکال کنید.

برای یادگیری هر زبانی تکرار و تمرین لازم است. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش‌مطالعه کنید.

یادگیری هر زبان جدیدی ورزشی برای مغز آدمی است و آن را تقویت می‌کند و موجب تقویت حافظه می‌گردد.

کسانی که زبانی دیگر می‌آموزند، هوش کلامی بالاتری نسبت به دیگران خواهند داشت. پژوهش‌ها نشان می‌دهد توان ذهنی کسانی که چند زبان می‌آموزند، به نسبت تک‌زبان‌ها به دنبال افزایش سن و پیری، آهسته‌تر کاسته می‌شود.

شما می‌توانید زبان خود را به خوبی درک کنید، مگر این که دست کم دو زبان بلد باشید؛ مثلاً بسیاری از افراد از زبان خودشان چیزهایی مثل صفت، فعل و فاعل را تشخیص نمی‌دهند؛ اما هنگامی که به مطالعه یک زبان دوم می‌پردازند، این موارد را در زبان دوم شناسایی می‌کنند که موجب می‌شود نسبت به زبان خودشان نیز فهم بیشتری بیابند.

هدف کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید، درست بفهمید و درست ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید. شرط اصلی برای کسب مهارت «فهم متن» درست خوانی است. کسی که متن یا عبارتی را درست می‌خواند، می‌تواند معنای آن را نیز تا حدودی دریابد. برای تقویت مهارت قرائت با صدای بلند بخوانید و تمرین کنید.

شما می‌توانید از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی در سخنرانی، انشا، مقاله‌نویسی و زندگی روزمره استفاده کنید.

ترجمه متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است. محتوای کتاب درسی بر اساس یک ساعت در هفته تنظیم شده است.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



عَلَيْكُمْ بِالْغَنَمِ وَالْحَرْثِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دامداری و کشاورزی کنید.

الزَّرَاعَةُ

لِلزَّرَاعَةِ دَوْرٌ مُهِمٌّ فِي حَيَاتِنَا. وَ هِيَ أَسَاسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ.
 الزَّرَاعَةُ، مَصْدَرٌ رَيْسِيٌّ لِلْحُصُولِ عَلَى الْغِذَاءِ.
 الزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرْصَ عَمَلٍ لِكَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام:
 خَيْرُ الْمَالِ، زَرْعُ زَرْعِهِ صَاحِبُهُ.



زِرَاعَةُ الرُّزِّ



حَصَادُ الْقَمْحِ



حَصَادُ الْبَطَاطِسِ



زِرَاعَةُ الشَّوْنَدَرِ

تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي

تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِمُنْتَجَاتِ الْأَلْبَانِ وَاللُّحُومِ وَالصُّوفِ.
مِائَاتُ الْأَلْفِ مِنْ سُكَّانِ الْقَرْيَةِ يَحْضُرُونَ عَلَى دَخْلٍ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي دَاخِلَ
أَرَاضِيهِمْ.

﴿هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ هُود: ٦١

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نِعَمَ الْمَالُ الشَّاءُ.



تَرْبِيَةُ الْبَقَرِ



تَرْبِيَةُ الْغَنَمِ



تَرْبِيَةُ الْجِمَالِ



تَرْبِيَةُ الْمَاعِزِ

آلاف	هزاران «مفرد: أَلْف / مِائَتُ الْآلَافِ: صدها هزار»	دَوْر	نقش
ألبان	فراورده‌های شیری «مفرد: لَبَن، یعنی شیر»	شاة	گوسفند
تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي	دام‌داری «مَواشي جمع ماشِيَّة: چارپایانی مانند گاو، گوسفند و شتر»	صوف	پشم
جِمال	شتران «مفرد: جَمَل»	فُرَص	فرصت‌ها «مفرد: فُرْصَة»
حَرْث	کاشتن، شخم زدن، کشاورزی	غَنَم	گوسفندان، گوسفندداری
حُصُولٌ عَلَى	به دست آوردن	لُحُوم	گوشت‌ها، انواع گوشت «مفرد: لَحْم»
حَضَارَات	تمدن‌ها «مفرد: حَضَارَة»	مَاعِز	بُر
دَخَلَ	درآمد	مَصْدَر	منبع «جمع: مَصَادِر»



عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱ قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عليه السلام: نِعَمَ الْمَالِ الشَّاةُ. ☐ ☐
- ۲ الْزَّرَاعَةُ، أَساسٌ فِي ظُهُورِ الْحَضَارَاتِ الْقَدِيمَةِ. ☐ ☐
- ۳ الْزَّرَاعَةُ، تَخْلُقُ فُرَصَ عَمَلٍ لِقَلِيلٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ. ☐ ☐
- ۴ تَرْبِيَةُ الْمَوَاشِي، مَصْدَرٌ رَئِيسِيٌّ لِلْمُنْتَجَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ. ☐ ☐
- ۵ سُكَّانُ الْمُدُنِ، يَحْصُلُونَ عَلَى دَخَلٍ كَبِيرٍ مِنْ تَرْبِيَةِ الْمَوَاشِي. ☐ ☐

جَوَّارٌ (فِي سَوِّقٍ مَّشْهُدٍ)

بَائِعُ الْمَلَابِسِ

الزَّائِرَةُ الْعِرَاقِيَّةُ

عَلَيْكَ السَّلَامُ، مَرْحَبًا بِكَ.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ.

أَرَبْعَمِئَةِ أَلْفٍ تُومَان.

كَمْ سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟

عِنْدَنَا بِسِعْرِ ثَلَاثِمِئَةٍ وَخَمْسِينَ أَلْفَ
تُومَان.
تَفَضَّلِي، أَنْظُرِي.

أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا.
هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ.

أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ
وَ بَنَفْسَجِي.

أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟

تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ
خَمْسِمِئَةِ أَلْفٍ إِلَى سِتِّمِئَةِ أَلْفٍ تُومَان.

بِكَمْ تُومَانِ هَذِهِ الْقَسَاتِينُ؟

سَيِّدَتِي،
يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ.

الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ!

...

...

سِعْرٌ: قِيَمَتُ «جَمْعٍ: أَسْعَارٍ» نَوْعِيَّةٌ: جِنْسٌ



إِعْلَمُوا

إِسْمُ التَّفْضِيلِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است.

اسم تفضیل معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است؛ مثال:

گَبیر: بزرگ	أَكْبَر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین
حَسَن: خوب	أَحْسَن: خوب‌تر، خوب‌ترین
جَمیل: زیبا	أَجْمَل: زیباتر، زیباترین



حَمِيدٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ.

حمید از سعید بزرگ‌تر است.



حَمِيدَةُ أَصْغَرُ مِنْ سَعِيدَةَ.

حمیده از سعیده کوچک‌تر است.



حَمِيدٌ أَكْبَرُ طَالِبٍ فِي الْمَدْرَسَةِ.
حمید بزرگ‌ترین دانش‌آموز در
مدرسه است.



حَمِيدَةُ أَصْغَرُ طَالِبَةٍ فِي الصَّفِّ.
حمیده کوچک‌ترین دانش‌آموز در
کلاس است.

گاهی وزنِ اسمِ تفضیل، به این شکل‌ها می‌آید:

صفت ساده		اسم تفضیل	صفت برتر	صفت برترین
عالي	بلند	أَعْلَى	بلندتر	بلندترین
غالي	گران	أَغْلَى	گران‌تر	گران‌ترین
شديد	سخت	أَشَدَّ	سخت‌تر	سخت‌ترین
قليل	کم	أَقَلَّ	کمتر	کمترین

جَبَلُ دَمَاوَنْدِ أَغْلَى جَبَلٍ فِي إِيرَانَ.



سِعْرُ بَطَاقَةِ الطَّائِرَةِ أَغْلَى مِنْ سِعْرِ بَطَاقَةِ الْحَافِلَةِ وَ الْقِطَارِ.



أَحَبُّ النَّاسِ، أَنْفَعُ النَّاسِ.

غالباً جمع اسم تفضيل بر وزن «أَفَاعِلُ» است؛ مثال:

إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ، هَلَكَ الْأَفَاضِلُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هرگاه پست ترها به فرمانروایی برسند؛ برترها هلاک شوند.

(«أَرَاذِلُ» جمع «أَرَذَلُ» و «أَفَاضِلُ» جمع «أَفْضَلُ» است).

يَعْفُو الْأَكْبَرُ عَنِ الْأَصَاغِرِ.

بزرگ ترها، کوچک ترها را می بخشایند.

(«أَكْبَرُ» جمع «أكبر» و «أَصَاغِرُ» جمع «أصغر» است).

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.



۱ ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ الْكُل: ۱۲۵

۲ لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳ أَعَدَلُ النَّاسِ، مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴ أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ، أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۶ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۷ أَطْيَبُ الْكَسْبِ، عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۸ أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ، صَدَقَةُ اللِّسَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۹ أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۱۰ لَا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

جادل: بحث کن. صَلَّ: گمراه شد. أَثْقَلُ: سنگین تر (ثَقِيل: سنگین). مِيزَان: ترازو (ترازوی کارها)
رَضِيَ: راضی شد (مَنْ رَضِيَ: هرکس راضی شود). غَلَبَ: غلبه کرد (مَنْ غَلَبَ: هرکس غلبه کند)

التمرين الأول: أَيْ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ لِلدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْمَظَاهِرِ الْعِلْمِيَّةِ وَالْأَدَبِيَّةِ وَالْفَنِّيَّةِ، وَالْاجْتِمَاعِيَّةِ:
- ٢ آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا مِقْدَارُ وَزْنِ الْأَشْيَاءِ وَالْبَضَائِعِ:
- ٣ حَيَوَانٌ مَعْرُوفٌ فِي الْقَرْيَةِ يَأْكُلُ الْعَلَفَ:
- ٤ مُنْتَجَاتٌ وَمَحَاصِيلُ مِنَ اللَّبَنِ:
- ٥ تُصْنَعُ مِنْهُ الْمَلَابِيسُ:
- ٦ قِيَمَةُ الْبِضَاعَةِ:
- ٧ عَشْرُ مِائَاتٍ:

التمرين الثاني: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

- ١ عَشْرَةٌ زَائِدُ أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ. $١٠ + ٤ = ١٤$
- ٢ أَرْبَعُونَ نَاقِصُ عَشْرَةٍ يُسَاوِي ثَلَاثِينَ.
- ٣ مِئَةٌ تَقْسِيمُ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
- ٤ ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.
- ٥ ثَلَاثُونَ زَائِدُ سَبْعَةِ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَأَرْبَعِينَ.
- ٦ سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصُ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.



التَّمرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ	الْمَصَدَر
أَحْسَنَ:	يُحْسِنُ: نيکی می کند	أَحْسِنُ:	إِحْسَان: نيکی کردن
إِقْتَرَبَ: نزدیک شد	لَا يَقْتَرِبُ:	لَا تَقْتَرِبُ:	إِقْتِرَاب: نزدیک شدن
انْكَسَرَ:	سَيَنْكَسِرُ:	لَا تَنْكَسِرُ: شکسته نشو	انْكِسَار: شکسته شدن
اسْتَغْفَرَ: آمزش خواست	يَسْتَغْفِرُ:	اسْتَغْفِرُ: آمزش بخواه	اسْتِغْفَار:
ما سَافَرَ:	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	سَافِرُ:	مُسَافَرَة: سفر کردن
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمُ: یاد می گیرد	تَعَلَّمَ:	تَعَلُّم: یاد گرفتن
تَبَادَلَ:	يَتَبَادَلُ:	لَا تَتَبَادَلُ: عوض نکن	تَبَادُل: عوض کردن
عَلَّمَ: آمزش داد	سَوْفَ يُعَلِّمُ:	عَلِّمُ:	تَعْلِيم: آمزش دادن

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.



إِبْحَثْ عَنْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثٍ أَوْ نَصِّ حَوْلَ أَهَمِّيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾
الْوَاقِعَةُ: ٦٣ و ٦٤





الدَّرْسُ الثَّانِي



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾

الأحزاب: ٧٠

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

آدَابُ الْكَلَامِ فِي الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ



﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ الأحزاب: ٧٠
 ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ النحل: ١٢٥
 ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الإسراء: ٣٦
 ﴿لَمْ يَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف: ٢



مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 كَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 اتَّقُوا مَوَاضِعَ الثُّهَمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبُهُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

فَكَّرْ، ثُمَّ تَكَلَّمْ، تَسَلِّمْ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عَوِّدْ لِسَانَكَ لِبَيِّنِ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خَيْرُ الْكَلَامِ، مَا قَلَّ وَدَلَّ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رُبَّ كَلَامٍ، كَالْحُسَامِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



الْمُعْجَم

سَخَنَ بَغْوً	كَلَّمَ	پروا کنید	اِنْتَقُوا
سَخَنَ نَكْوً	لَا تُحَدِّثْ	فرا بخوان	اُدْعُ
پیروی نکن	لَا تَقْفُ	تهدمت‌ها	تُهِم
نرم	لَيِّنْ	جای لغزنده	زَلِّ
آنچه کم باشد و راهنمایی کند. (سَخَنِ کوتاه و رهنمون)	مَا قَلَّ وَ دَلَّ	درست و استوار	سَدِّدْ
پنهان	مَخْبُوءٌ	عادت بده	عَوِّدْ



عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ❑ ❑ ۱ الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ.
- ❑ ❑ ۲ لَا إِشْكَالَ فِي التَّكَلُّمِ بِلا تَفْكَرٍ لِلدِّفَاعِ عَنِ الْحَقِّ.
- ❑ ❑ ۳ مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ، فَهُوَ قَوِيٌّ.
- ❑ ❑ ۴ لَا إِشْكَالَ فِي اقْتِرَابِ مَوْضِعِ التُّهْمَةِ.
- ❑ ❑ ۵ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخَرِينَ بِلِسَانِنَا.
- ❑ ❑ ۶ عَلَيْنَا مُجَادَلَةَ الْآخَرِينَ بِأَسْوَأِ شَكْلِ.
- ❑ ❑ ۷ الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يُعْرِفُ شَأْنَهُ.
- ❑ ❑ ۸ لَا نُحَدِّثُ بِمَا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ.
- ❑ ❑ ۹ الْمُؤْمِنُ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ.

جوار (في الملعب الرياضي)

إبراهيم

إسماعيل

لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟

تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.

بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟

لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.

تَعَالَ نَذْهَبْ.

بَيْنَ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.

فِي الْمَلْعَبِ ...

هَدَفٌ، هَدَفٌ! سَجَّلَ هَدَفًا.

أَنْظُرْ؛ فَرِيقُ الصَّدَاقَةِ هَجَمَ عَلَى الْمَرْمَى.

بِسَبَبِ تَسْلُلٍ.

لَكِنَّ الْحَكَمَ مَا قَبِلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟!

فِي نِهَآيَةِ الْمُبَارَاةِ ...

تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً.

الْحَكَمُ يَصْفِرُ.

مُبَارَاة: مسابقة مرمي؛ دروازه سَجَّلَ: ثبت كرد هَدَف: كُل حَكَم: داور تَسْلُل: آفسايد تَعَادَل: برابر شد



إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْمُبَالَغَةِ

«اسم مبالغه» بر بسیاری صفت، یا انجام دادنِ کاری دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است و در ترجمه فارسی آن می‌توانیم از قید «بسیار» استفاده کنیم؛ مثال:

عَلَامَةٌ: بسیار دانا	فَهَامَةٌ: بسیار فهمیده	صَبَّارٌ: بسیار بُردبار
غَفَّارٌ: بسیار آمرزنده	كَذَّابٌ: بسیار دروغگو	رَزَّاقٌ: بسیار روزی‌دهنده
	خَلَّاقٌ: بسیار آفریننده	



كَانَ الْعَلَامَةُ الطَّبَّاطِبَائِي رَجُلًا فَهَامًا وَ
مِنْ أَبْرَزِ الْفَلَسَفَةِ وَ الْعُرَفَاءِ
فِي الْقَرْنِ الْعَشْرِينَ.

گاهی وزن «فَعَّال» بر «اسم شغل» دلالت می‌کند؛ مانند:

نَجَّار: نَجَّار

خَيَّاط: دوزنده

حَدَّاد: آهنگر

خَبَّاز: نانوا



الْحَدَّاد



الْخَبَّاز

این دو وزن، گاهی نیز بر «اسم ابزار، وسیله یا دستگاه» دلالت می‌کند؛ مانند:
فَتَّاحَة (در بازکن)؛ نَظَّارَة (عینک)؛ سَيَّارَة (خودرو)؛ سَمَّاعَة (گوشی تلفن، بلندگو)



الْعَسَّالَة



الْجَوَّال

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): لِلتَّرْجَمَةِ.

.....	١	﴿حَمَالَةَ الْحَطَبِ﴾
.....	٢	﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾
.....	٣	﴿أَمَارَةً بِالسَّوْءِ﴾
.....	٤	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾
.....	٥	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾
.....	٦	﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾
.....	٧	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ
.....	٨	يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ
.....	٩	يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ
.....	١٠	فَتَّاحَةَ الرُّجَاةِ
.....	١١	أَهْلَاتِفُ الْجَوَّالِ
.....	١٢	أَفْضَلُ فَنَانٍ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيْنِ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ.

- | | | | | |
|------------------------------------|-------------------------------------|------------------------------------|------------------------------------|---|
| ☐ كِتَابَةٌ | ☐ صَبَّارَةٌ | ☐ صَدَاقَةٌ | ☐ عِلَامَةٌ | ١ |
| ☐ عَفَّارٌ | ☐ صُنَاعٌ | ☐ عَذَابٌ | ☐ فَرَاغٌ | ٢ |
| ☐ زَمَانٌ | ☐ جِهَادٌ | ☐ كَذَّابٌ | ☐ سَمَاءٌ | ٣ |



التمرين الأول: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١ إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ، مَنْ تَكْرَهُ مُجَالَسَتُهُ لِفُحْشِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ)

٢ اتَّقَى النَّاسَ، مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَعَلَيْهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

٣ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فِعْلُ النَّهْيِ)

٤ قُلِ الْحَقَّ، وَإِنْ كَانَ مُرًّا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(فِعْلُ الْأَمْرِ وَ الْفِعْلُ الْمَاضِي)

فُحْش: گفتار و کردار زشت مَرَّ: تلخ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

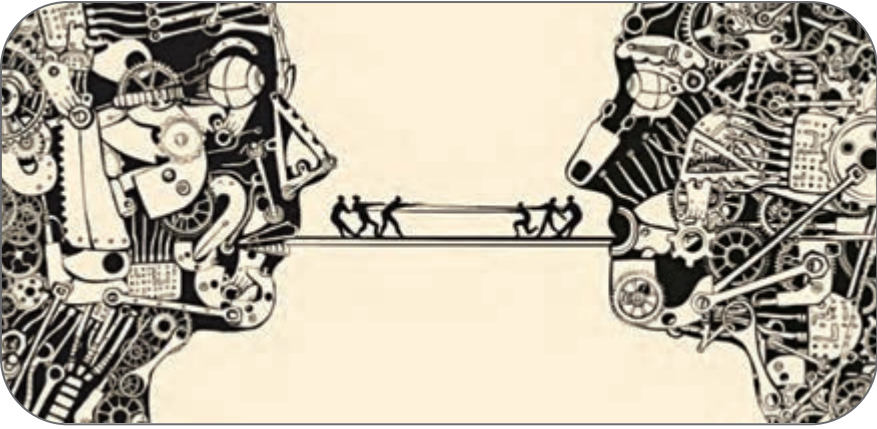
أَنْقَذَ:	يُنْقِذُ:	أَنْقَذَ:	إِنْقَاز:
.....	نجات می دهد		نجات دادن
إِبتَعَدَ:	لا يَبْتَعِدُ:	لا تَبْتَعِدُ:	إِبتَعَاد:
.....	دور نمی شود		دور شدن
إِنْسَحَبَ:	سَيَنْسَحِبُ:	لا تَنْسَحِبُ:	إِنْسِحَاب:
عقب نشینی کرد		عقب نشینی نکن	عقب نشینی کردن
إِسْتَخْدَمَ:	يَسْتَخْدِمُ:	إِسْتَحْدِمُ:	إِسْتِخْدَام:
به کار گرفت		به کار بگیر	
جَالَسَ:	يُجَالِسُ:	جَالِسُ:	مُجَالَسَة:
هم نشینی کرد	هم نشینی می کند		
تَذَكَّرَ:	يَتَذَكَّرُ:	لا تَتَذَكَّرُ:	تَذَكُّر:
به یاد آورد			به یاد آوردن
تَعَايَشَ:	يَتَعَايَشُ:	تَعَايَشُ:	تَعَايُش:
.....		هم زیستی کن	هم زیستی کردن
حَرَّمَ:	يُحَرِّمُ:	لا تُحَرِّمُ:	تَحْرِيم:
حرام کرد	حرام می کند		

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ.

- | | | | |
|-------------------------------------|------------------------------------|-------------------------------------|---------------------------------------|
| ☐ عَشْرَات | ☐ مِائَات | ☐ آلَاف | ☐ ١ تَهَم |
| ☐ أَشْجَع | ☐ أَطِيب | ☐ أَثْقَل | ☐ ٢ أَحْمَر |
| ☐ غَسَّالَةٌ | ☐ قِرَاءَةٌ | ☐ فَتَّاحَةٌ | ☐ ٣ سَيَّارَةٌ |
| ☐ تَعَلَّبَ | ☐ حَرَثَ | ☐ أَسَدٌ | ☐ ٤ جَمَلٌ |
| ☐ أَبْيَضَ | ☐ أَخْضَرَ | ☐ أَسْوَأُ | ☐ ٥ أَسْوَدٌ |
| ☐ دَخَلَ | ☐ سِرْوَالٌ | ☐ قَمِيصٌ | ☐ ٦ فُسْتَانٌ |
| ☐ هَدَفَ | ☐ مَرَمَى | ☐ حَكَمَ | ☐ ٧ رَضِيَ |
| ☐ لَبَنٌ | ☐ صُوفٌ | ☐ مِيزَانٌ | ☐ ٨ لَحْمٌ |
| ☐ كَذَّابٌ | ☐ حَدَّادٌ | ☐ خَبَّازٌ | ☐ ٩ طَيَّارٌ |
| ☐ زَلَّ | ☐ مَاعِزٌ | ☐ بَقَرٌ | ☐ ١٠ شَاةٌ |



اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.



١ الْكَلَامُ يَجْرُ الْكَلَامَ.

٢ إِذَا حَسَنَ الْخُلُقُ، لَطَفَ النُّطْقُ.

٣

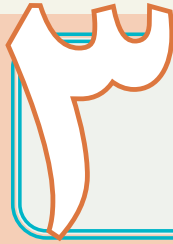
٤

٥

٦

٧

يَجْرُ: می‌کشد حَسَنَ: نیکو و زیبا شد لَطَفَ: نرم و دل‌پسند شد



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ مَعَهُ﴾

الإمام عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ای جمله جهان، در رُخ جان‌بخش تو پیدا
وی روی تو در آینه گُون هویدا
(شمس مغربی تبریزی)

گُون: هستی

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ

تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الطَّائِرُ الطَّنَّانُ



أَصْغُرُ طَائِرٍ طَوْلُهُ خَمْسَةُ
سَنْتِمِاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَ
الْأَسْفَلِ، وَ إِلَى الْيَمِينِ وَ الْيَسَارِ،
وَ إِلَى الْأَمَامِ وَ الْخَلْفِ. إِنَّهُ يُحَرِّكُ
جَنَاحَهُ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيْباً فِي
الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

الْتَّمْسَاخُ



بَعْدَ تَنَاوُلِ طَعَامِهِ يَفْتَحُ فَمَهُ،
فَيَدْخُلُ فِيهِ طَائِرٌ بِاسْمِ الرُّقْزَاقِ، وَ
يَأْكُلُ بَقَايَا الطَّعَامِ.

السَّمَكُ الطَّائِرُ



يَقْفِزُ بِحَرَكَةٍ مِنْ ذَنْبِهِ الْقَوِيِّ، وَ
يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ لِلْفِرَارِ مِنْ
عَدُوِّهِ خَمْساً وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً.

نَقَارُ الْحَسْبِ

طَائِرٌ يَنْقُرُ جُذَعَ الشَّجَرَةِ عَشْرَ مَرَّاتٍ
فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ

لَهُ غِشَاءٌ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَقْفِزُ
مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى.



حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ

عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ، تَضَعُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ،
ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا.
فَعِنْدَمَا يَقِفُ طَائِرٌ عَلَى الْعَصَا، تَصِيدُهُ.



رَقَزَاق	مرغ باران	أَسْفَلَ	پایین، پایین تر ≠ اَعْلَى
طَنَان	مرغ مگس	تَصِيدُ	صید می کند (ماضی: صَادَ)
غِشَاء	پوشش	تَفَكَّرُوا	فکر کنید
قَم	دهان	جَنَاح	بال
مِظَلَّة	چتر	ذَنب	دُم
يَطِيرُ	پرواز می کند (ماضی: طَارَ)	رَمَلَ	ماسه

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

١ بِمَ يَفْفِرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى؟

٢ كَمْ مَرَّةً يَنْقُرُ نَقَارُ الْخَشَبِ جِدْعَ الشَّجَرَةِ فِي الثَّانِيَةِ؟

٣ أَيْنَ تَضَعُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ ذَنْبَهَا عِنْدَ شِدَّةِ الْحَرَارَةِ؟

٤ كَيْفَ يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ؟

٥ مَا اسْمُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدْخُلُ قَمَ التَّمْسَاحِ؟

٦ مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ فِي الْعَالَمِ؟

جَوَارُ (مَعَ الطَّبِيبِ)

الْمَرِيضُ

الطَّبِيبُ

أَشْعُرُ بِأَلَمٍ فِي صَدْرِي،
وَعِنْدِي صُدَاعٌ.

مَا بِكَ؟

مَا عِنْدِي صَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.

أَ صَغْطُ الدَّمِّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟

بَعْدَ الْفَحْصِ

شُكْرًا يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ.

أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ،
وَعِنْدَكَ حُمَّى.
أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.



حُمَّى: تب

زُكَام: سرماخوردگی شدید

مُصَاب: دچار

أَلَم: درد

إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْمَكَانِ

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن **مَفْعَل** و گاهی بر وزن **مَفْعِل** و **مَفْعَلَة** است؛ مثال:

مَطْبَخ: آشپزخانه	مَصْنَع: کارخانه	مَطْعَم: رستوران	مَلْعَب: ورزشگاه
مَطْبَعَة: چاپخانه	مَكْتَبَة: کتابخانه	مَنْزِل: خانه	مَحْمِل: کجاوه

جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مَدَارِس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (١): تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.

١ ﴿... وَ جَادِلُهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ النُّحْل: ١٢٥

٢ كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُور فِي خُوزِسْتَانٍ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.



إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (٢): عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- | | | | | |
|---|----------|-------------|-----------|-------------|
| ١ | مَطَايِخ | مَطْبُوخ | طَبَّاخ | طَبَخ |
| ٢ | حَاكِم | مَحْكَمَةٌ | مَحْكُوم | مُحَاكَمَةٌ |
| ٣ | جُلُوس | مُجَالَسَةٌ | مَجْلِس | جَلَسَ |
| ٤ | مَعْبُود | عَابِد | عِبَادَةٌ | مَعْبَد |
| ٥ | مُخْرِج | إِخْرَاج | خُرُوج | مَخْرَج |

جَادِلْ: بَحْثُ كُنْ ضَلَّ: كُفِّرَ شَدَّ

التمرين الأول: تَرَجِّمِ العِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١ تَسْقُطُ أَسْنَانُ سَمَكِ الْقَرِشِ دَائِماً وَتَنْمُو أَسْنَانُ جَدِيدَةٌ مَكَانَهَا. وَ فِي بَعْضِ أَنْوَاعِهِ تَنْمُو آلَافُ الْأَسْنَانِ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ.



الْمَطْلُوبُ:
مفرد «أَسْنَانُ»:
مفرد «آلاف»:
مترادف «سَنَة»:

٢ الْحُوتُ الْأَزْرَقُ أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ. يَبْلُغُ طَوْلُهُ ثَلَاثِينَ مِثْرًا وَ وَزْنُهُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ طُنًّا تَقْرِيْبًا.



الْمَطْلُوبُ:
اسم تفضيل:
اسم مفرد مؤنث:
فعل مضارع:

٣ التَّمْسَاحُ لَا يَبْكِي عِنْدَ أَكْلِ فَرِيْسَتِهِ، بَلْ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيْسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفْرِزُ عْيُونُهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ.



الْمَطْلُوبُ:
مترادف «أَكَلَ»:
اسم جمع مكسّر:
مفرد «دُمُوعٌ»:

٤ **لَهْجَاتُ نَوْعٍ وَاحِدٍ مِنَ الطُّيُورِ تَخْتَلِفُ مِنْ مِّنْطَقَةٍ إِلَى مِّنْطَقَةٍ أُخْرَى.**



الْمَطْلُوبُ:
 جمع مكسّر:
 جمع مؤنث سالم:
 جمع «مِنْطَقَةٌ»:

٥ **الْحَفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ.**



الْمَطْلُوبُ:
 فعل مضارع:
 جمع «حَيَوَانٌ»:
 ضمير منفصل:

فَرِيْسَة: شكار، طعمه	سَمَكُ الْفَرَشِ: كوسه ماهی
تُقَرَّرُ: ترشّح می کند (ماضی: أَقَرَر)	تَنُمُو: رشد می کند
سَائِل: مایع	حوت: نهنگ
لَهْجَات: لهجه ها «مفرد: لَهْجَة»	كائِن: موجود
لَبُون: پستاندار	حَيّ: زنده «جمع: أَحْيَاء»
وَحِيد: تنها	يَبْلُغ: می رسد
طَيْرَان: پرواز کردن	طُنّ: تُنّ
	أَكَل: خوردن = تَنَاوُل

التَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْبَيْتَ الْفَارِسِيَّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. اَلْمُؤْمِنُ، قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْإِمَامُ الْكَاطِمُ (ع)

۲. اَلْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ، كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ (ص)

۳. اَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ، كَمَا اَمَرَنِي بِاَدَاءِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللهِ (ص)

۴. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ، خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع)

۵. اَلدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلْإِمَامُ عَلِيٌّ (ع)

۶. خَيْرُ الْأُمُورِ، أَوْسَطُهَا. رَسُوْلُ اللهِ (ص)

(نظامی گنجوی)

تا زانک تو جهان شود پُر

۱. کم کوی و گزیده کوی چون دُر

(امیر خسرو دهلوی)

کالبدی دارد و جانیش نیست

ب. علم کز اعمال نشانیش نیست

(سعدی شیرازی)

هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

ج. اندازہ نگہ دار که اندازہ نکوست

(قائم مقام فراهانی)

چرخ بازیگر ازین بازیچه بسیار دارد

د. روزگارست آن که که عزت دهد که خوار دارد

(حافظ شیرازی)

با دوستان مروت با دشمنان مدارا

ه. آسایش و و کیتی تفسیر این دو حرف است

(نظامی گنجوی)

بتر از آن دوست که نادان بود

و. دشمن دانا که غم جان بود

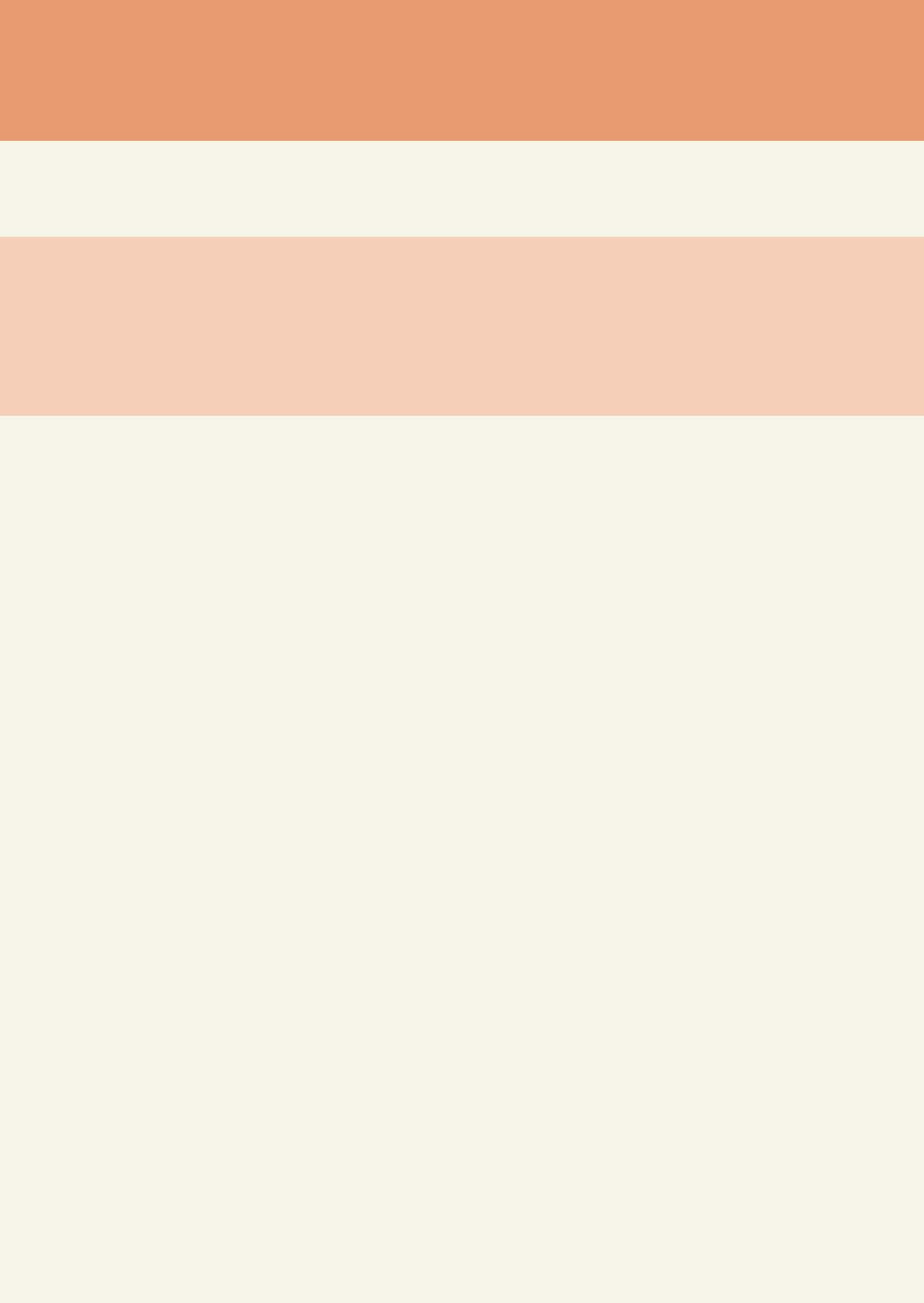
اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ خَمْسِ آيَاتٍ وَ أَحَادِيثَ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ.



تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا تَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

كَتَبُ الْعَمَالِ: ٥٧٤





الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾

الرَّحْمَنُ: ١ تا ٤

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.

تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ



نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَلْفَاظٌ فَارِسِيَّةٌ كَثِيرَةٌ مُنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ بِسَبَبِ التِّجَارَةِ، وَكَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ مُرْتَبِطَةً بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَالدِّيبَاجِ.

وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ. وَكَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، لِأَنَّهُ تَرَجَّمَ عَدَدًا مِّنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلُ «كَلِيلَةِ وَدِمْنَةِ».

أَلَّفَ الدُّكْتُورُ أَلْتُونْجِي «مُعْجَمَ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» الَّذِي فِيهِ كَلِمَاتٌ فَارِسِيَّةٌ مُعْرَبَةٌ.

أَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسيَّةُ الَّتِي دَخَلَتِ اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ أَصَوَاتُهَا وَ أَوْزَانُهَا،
مِثْلُ:

چادرشَب ← شَرَشَف

مِهْرگان ← مِهْرَجَان

پَرْدِس ← فِرْدَوْس

تَبَادُلُ الْمُفْرَدَاتِ بَيْنَ اللُّغَاتِ، أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ وَ لَا نَجِدُ لُغَةً بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ؛
كَانَ تَأْثِيرُ الْفَارِسيَّةِ عَلَى الْعَرَبِيَّةِ قَبْلَ الْإِسْلَامِ أَكْثَرَ مِنْ تَأْثِيرِهَا بَعْدَ الْإِسْلَامِ، وَ أَمَّا
بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ اِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسيَّةِ بِسَبَبِ الْعَامِلِ
الدِّينِيِّ.



اِزْدَادَ	افزایش یافت	قیام	برپایی، به پا خاستن
تَغَيَّرَ	دگرگون شد (مضارع: يَتَغَيَّرُ)	مُعَرَّبَ	عربی شده
دَخِلَ	وارد شده	مُفْرَدَات	واژگان
دِیاج	ابریشم	مِشْك	مُشک
شَارَكَ	شرکت کرد (مضارع: يُشَارِكُ)	نَقَلَ	منتقل کرد، ترجمه کرد (مضارع: يَنْقُلُ)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

١ لِماذا اِزْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ؟

٢ مَنْ هُوَ مُؤَلِّفُ «مُعْجَمِ الْمُعَرَّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

٣ مَتَى دَخَلَتِ الْمُفْرَدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٤ مَتَى اِزْدَادَ نُفُودُ اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

٥ أ تَوَجَّدَ لُغَةٌ بِدُونِ كَلِمَاتٍ دَخِيلَةٍ فِي الْعَالَمِ؟

٦ مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «فِرْدَوْس»؟

حَوَارُ (فِي الصَّيْدِيَّةِ)

الصَّيْدَلِيّ

أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ:

مِحْرَارُ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدَّئَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيَسِيلِينُ، قُطْنٌ طِبِّيٌّ، مَرَهْمٌ لِحَسَاسِيَّةِ الْجِلْدِ ...
لَا بَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيَسِيلِينُ.

أَلْحَاجُّ

عَفْوَاً، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ

وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى
الْوَرَقَةِ.

لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ.
لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟

لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟

رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ؛
الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.

أَشْتَرِيهَا لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.



صَيْدَلِيَّة: داروخانه صَيْدَلِي: داروفروش اَدْوِيَّة: داروها مِحْرَار: دماسنج قُطُن: پنبه جُلْد: پوست راجع: مراجعه کن

«لَنْ يَفْعَلَ» وَ «لَمْ يَفْعَلَ»

حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع می آید و آن را به «آینده منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

فعل مضارع		فعل مستقبل (آینده)		فعل آینده منفی	
أَشْرَبُ	می نوشم	سَأَشْرَبُ، سَوْفَ أَشْرَبُ	خواهم نوشید	لَنْ أَشْرَبَ	نخواهم نوشید
تَعْلَمُ	می دانی	سَتَعْلَمُ، سَوْفَ تَعْلَمُ	خواهی دانست	لَنْ تَعْلَمَ	نخواهی دانست
يَذْهَبُ	می رود	سَيَذْهَبُ، سَوْفَ يَذْهَبُ	خواهد رفت	لَنْ يَذْهَبَ	نخواهد رفت
نَأْكُلُ	می خوریم	سَنَأْكُلُ، سَوْفَ نَأْكُلُ	خواهیم خورد	لَنْ نَأْكُلَ	نخواهیم خورد
تَكْتُبُونَ	می نویسید	سَتَكْتُبُونَ، سَوْفَ تَكْتُبُونَ	خواهید نوشت	لَنْ تَكْتُبُوا	نخواهید نوشت
يَعْرِفُنَ	می شناسند	سَيَعْرِفُنَ، سَوْفَ يَعْرِفُنَ	خواهند شناخت	لَنْ يَعْرِفُنَ	نخواهند شناخت
يَسْمَعُونَ	می شنوند	سَيَسْمَعُونَ، سَوْفَ يَسْمَعُونَ	خواهند شنید	لَنْ يَسْمَعُوا	نخواهند شنید
يَجْلِسُنَ	می نشینند	سَيَجْلِسُنَ، سَوْفَ يَجْلِسُنَ	خواهند نشست	لَنْ يَجْلِسُنَ	نخواهند نشست

حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع می‌آید و آن را به «ماضی ساده» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می‌کند؛ مثال:

فعل مضارع		فعل ماضی ساده و نقلی منفی	
أَشْرَبُ	می‌نوشم	لَمْ أَشْرَبْ	نوشیدم، ننوشیده‌ام
تَعَلَّمُ	می‌دانی	لَمْ تَعَلَّمْ	ندانستی، ندانسته‌ای
يَذْهَبُ	می‌رود	لَمْ يَذْهَبْ	نرفت، نرفته است
نَأْكُلُ	می‌خوریم	لَمْ نَأْكُلْ	نخوردیم، نخورده‌ایم
تَكْتُبُونَ	می‌نویسید	لَمْ تَكْتُبُوا	ننوشتید، ننوشته‌اید
يَعْرِفُنَ	می‌شناسند	لَمْ يَعْرِفُنَ	ندانستند، ندانسته‌اند
يَسْمَعُونَ	می‌شنوند	لَمْ يَسْمَعُوا	نشنیدند، نشنیده‌اند
يَجْلِسْنَ	می‌نشینند	لَمْ يَجْلِسْنَ	ننشستند، ننشسته‌اند

دو حرف «لَنْ» و «لَمْ» در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند.
(به جز در ساخت‌هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)^۱

۱- آشنایی با این تغییرات از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.



اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.



التَّوْبَةُ: ٤٠

﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ١

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرَّعْدُ: ١١

﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾

الْبَقَرَةُ: ٢١٦

﴿... أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾

الْبَقَرَةُ: ٢٥٤

﴿... لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ﴾

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

﴿مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ﴾

الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

رَزَقَ: روزی داد خُلَّةٌ: دوستی مُعَارَضَةٌ: مخالفت



التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

- ❑ ❑ ١ «الْمِسْكُ» عِطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغِزْلَانِ.
- ❑ ❑ ٢ «الشَّرْشَفُ» قِطْعَةُ قُمَاشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ.
- ❑ ❑ ٣ الْعَرَبُ يَنْطَقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا.
- ❑ ❑ ٤ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِائَتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ.
- ❑ ❑ ٥ أَلْفُ الدُّكْتُورِ الْأَتُونَجِيِّ مُعْجَمًا يَحْتَوِي كَلِمَاتٍ تُرَكِّيَّةً مُعَرَّبَةً فِي الْعَرَبِيَّةِ.
- ❑ ❑



التمرين الثاني: عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الْفَارِسِيَّةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

- | | |
|--|---|
| تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. | هر چه پیش آید خوش آید. |
| الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ. | کم گوی و گزیده گوی چون دُر. |
| أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. | گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی. |
| خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. | نمک خورد و نمکدان شکست. |
| الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. | از دل برود هر آن که از دیده رود. |
| الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. | بَرَدِ کشتی آنجا که خواهد خدای وگر جامه بر تن دَرَدِ ناخدای |

تَشْتَهِي: می خواهد عَصَيْتُمْ: نافرمانی کردید

التَّمرينُ الثَّالثُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ وَ الْجَمْعِ.

		مفرد و جمع		
		مَحْصُول	مَحَاصِيل	١
		فُسْتَان	بَسَاتِين	٢
		بِضَاعَة	بَضَائِع	٣
		أَفْضَل	فَضَائِل	٤
		مَاشِيَة	مَوَاشِي	٥
		سَفِينَة	سُفُن	٦
		مَكْتَبَة	كُتَاب	٧
		عَزَال	غِرْلَان	٨
		صَانِع	صُنَاع	٩
		نَفْس	أَنْفُس	١٠
		مَدِينَة	مُدُن	١١
		دَوَاء	أَدْوِيَة	١٢
		سِعْر	أَسْعَار	١٣
		حَب	أَحْبَاء	١٤
		عَبْد	مَعَابِد	١٥
		عَمَل	أَعْمَال	١٦
		فُرْصَة	فُرُص	١٧
		جَمَل	جُمَل	١٨
		لَحْم	لُحُوم	١٩
		رِيح	رِيَا ح	٢٠
		نُهِمَة	نُهِم	٢١
		أَلْف	آلَاف	٢٢

اُكْتُبَ عِشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.



الْمُعَرَّبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ (لِلْمُطَالَعَةِ)

بَرَزَخ ← بَرَزْ أَخُو (الْعَالَمُ الْأَعْلَى: جهان بالا)	إِبْرِيسَم: ابریشم
بَرَنَامَج: برنامه (بَرَنَامَگ)	إِبْرِيق ← آبَرِيز: آفتابه، پارچ، قوری
بَرَوَاز ← پَرَوَاز: قاب	أَرْجَوَانِي: آرغوانی
بَرِيد ← بُرِيدَه دُم: پُست	إِسِيدَاج: سفیداج
بُستان: بوستان	أُسْتَاذ: اُستاد
بَغْدَاد: بَغ + داد (خداداد)	إِسْتَبَرَق: سِتَبَرگ (ابریشم ضخیم)
بُوسَة ← بوسه	أُسْطَوَانَة: اُسْطَوانه
بَهْلَوَان ← پَهْلَوَان (بِالْفَارْسِيَّة: بَندباز)	إِسْكَافِي: پینه دوز ← إِشْكَاف، شِكَاف + ي
بَسْ: بس	أَلْمَاس: ماس (امروزه به غلط در فارسی
بَطْ: بَت (بِالْفَارْسِيَّة: اردک)	الماس و در عربی أَلْأَلْمَاس گفته می شود.)
بَلُّور: بلور	بَابُونَج: بابونه
بَنْفَسَج: بَنَفشه	بَقْشِيش، بَخْشِيش ← بَخْشِش
تاریخ: تاریک	(بِالْفَارْسِيَّة: انعام)
تَتَوِيج: تاج گذاری ← تاج	بَابُوج (نوعٌ مِنَ الْحِذَاءِ) ← پاپوش
تَخْت: تخت	بَابُونَج: بابونه (بابونگ)
تَرْجُمَان (تَرْجَمَة) ← تَرْزُبَان	بَاذَنْجَان: باتنگان (بِالْفَارْسِيَّة: بادِمْجَان)
تَنْوَر: تنور	بَرَبِطْ: (بَرِ بِالْفَارْسِيَّة: سینه + بَت: بِالْفَارْسِيَّة:
توت: توت	أَرْدَك) مِنَ آلَاتِ الْمَوْسِيقَى

جاموس: گاومیش

جَزَر: گَزَر

جَص: گِچ

جُلَاب: گلاب

جُلَنار: گلنار

جُنَاح: گناه

جُنْدِي: گندی

جوراب: گورپا (گوراپ)

جوز: گوز (بِالْفَارَسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ: گردو)

جَوْشَن ← جوشن: زره

جَوْهَر: گوهر

حِرْبَاء: هوربان (هور: خور «خورشید»)

خَانَة: خانه (يُوتُ فِي لُعبَةِ الشُّطْرَنْجِ)

خَنْدَق: کندک

دِجَلَة: تیگره (تند و تیز)

دُرُوش: درویش

دُسْتُور ← دستور: قانون

دِیاج: دیبا

دین: دین

رازیانج: رازیانه

رِزْق ← روچیک، روزیک «روزی»

روزنامَة ← روزنامه (بِالْفَارَسِيَّةِ: تَقْوِيم)

رَوْزَنَة ← روزنه

رَوشان: روشن (گونه‌ای پنجره)

رَهْنَامَج: راه‌نامه (دَلِيلٌ لِلسَّفَرَاتِ الْبَحْرِيَّةِ)

زَرَكَش ← زَرِكش (نَسَجَ الْقُمَاشَ بِخِيوطِ

مِنَ الذَّهَبِ: تارهای زر به پارچه کشید)

زَمان: زمان

زَمْهَرِير: بسیار سرد

زَنْبِيل: (زَن: اِمْرَأَة + بال: يَد = عَلَي يَدِ

الْمَرَأَة)

زَنْجَار: زنگار

سَادَج: ساده «سَدَاجَة: سادگی»

سَاعَة: سایه

سَجِيل: سنگ گل

سَخَط: سَخَت (الْعَضْبُ الْكَثِيرُ)

سِرَاج: چراغ

سُرَادِق: سراپرده

سَرَخَس: سرخس

سِرْدَاب: سرداب (زیر زمین: بِنَاءٌ تَحْتَ الْأَرْضِ)

سَرَمَد: سَرَامَد (بی‌آغاز و پایان: مَا لَا أَوَّلَ

لَهُ وَ لَا آخِرَ)

سِرْوَال: شلوار

سُكَّر: شکر

سَكَنَجَبِين: سرکه انگبین

سَلْجَم: شلغم

سَنَجَاب: سَنَجَاب

سَوَسَن: سوسن

شَاشَة: صفحه تلویزیون ← شیشه

شَاهِین (صَفَر): شاهین

شَوْنَدَر: چُغْنَدَر

شَهْدَانِج: شاهدانه

شَهْد: عسل

شَیْء ← شی: چیز

صَفَق: کف زد ← چَپَک (کَلِمَة کُرْدِیَّة)

صَلِیب ← چلیپا

صَنْج: چنگ، سنج

صَنْک: تنگ (تنگی و سختی)

طَارَج: تازه (تازگ)

طَسْتُ: تَشْتُ

عَبْقَرِی ← آبکاری

عَرَبَة: آرابه

عِفْرِیت ← آفرید

فِرْجَار، بِرْکَار ← پَرگَار

فُسْتُق: پسته

فِلْفِل: پِلپِل

فولاذ: پولاد

فَیروز: پیروز

فَیروزَج: فیروزه

فیل: پیل

گَاس: کاسه

کافور: کاپور

گَهَرَبَاء: کاه رُبا

گَنز: گنج

لِجَام: لگام

مِخْرَاب: مِهْرَاب

مِسْک ← مِشْک: مُشْک

مِزَاب: ناودان «گُمیز+آب»

نَارَنج: نارنج (آنار رَنگ = نارَنگ)

نَسْرین: نَسْرین

نِفْط: نَفْتُ

نَمَارِق: بالش ها (جمع نَرَمَک)

نَمُوذَج: نمونه (نموده، نمودگ)

وَرْد: ورد

وَزیر: ویچیر

هَلِیْلَج، اِهَلِیْلَج: هَلِیله (نام گیاهی، هَلِیْلَگ)

هَنْدَسَة: اندازه

أَيُّهَا الْأَجِبَاءُ،
نَسْتَوِدُّعُكُمْ اللَّهُ،
وَنَرْجُو لَكُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً
نَتَمَنَّى لَكُمْ النِّجَاحَ،
مَعَ السَّلَامَةِ،
فِي أَمَانِ اللَّهِ.



نَتَمَنَّى: آرزو می کنیم

نَسْتَوِدُّعُ: می سپاریم

